

نقد دین‌پژوهی مبتنی بر نظریه عمل‌گرای صدق

احمد عبادی*

استادیار دانشگاه اصفهان

(تاریخ دریافت: ۹۳/۵/۱۵؛ تاریخ پذیرش: ۹۳/۸/۲۸)

چکیده

نظریه عمل‌گرای صدق، از جمله نظریه‌های مهم در باب مفهوم صدق است. بر اساس این نظریه، «گزاره P صادق است، اگر و تنها اگر، گزاره P در عمل سودمند باشد». اخذ این نظریه در مطالعه دینی، فضای فکری مستقل و متفاوتی را در گستره‌های گوناگون دین‌پژوهی پدید می‌آورد. در این نوع دین‌پژوهی، به جای بررسی مطابقت یا عدم مطابقت تعالیم و گزاره‌های دینی با واقعیت، آثار محسوس و نتایج عملی آنها سنجش و ارزیابی می‌شود. حقانیت آموزه‌ها و گزاره‌های دینی را نه مطابقت آنها با واقعیت، که نتایج عملی و پیامدهای عینی آنها تعیین می‌کند. این رهیافت، علاوه بر اشکال‌های معرفت‌شناختی، با فضای فکری حاکم بر ادیان آسمانی ناسازگار و متعارض است و انتقادهای متعددی به آن وارد شده است: نسبیت‌گرایی معرفتی، انسان‌مداری و حذف خدامحوری، به فراموشی سپردن «واقعیت خدا» و نشان دادن «تصور خدا» به جای آن، بی‌توجهی به پیام‌وارگی ادیان آسمانی، تحویلی‌نگری در باب دین و تقلیل آن به آثار و نتایج عملی، ترویج نگرش سودانگاران و ابزارپندارانه به دین، عدم توجه به مرگ‌آگاهی و آخرت‌اندیشی ادیان آسمانی، ناتوانی در فهم حقیقت خالص دین و...

واژگان کلیدی

انسان‌مداری، دین‌پژوهی، روش‌شناسی مطالعات دینی، نظریه عمل‌گرای صدق، ویلیام جیمز.

مقدمه

مطالعات متعلق به دین اعم از تحقیقات ناظر به تعالیم و آموزه‌های ادیان مختلف و جست‌وجو در باب رفتارها، آداب، مناسک و پدیدارهای دینی را دین‌پژوهی می‌خوانیم. فقدان روش و چارچوب نظری معین در مطالعه دینی، نه تنها فرصت‌سوز بوده است، بلکه گاهی فرصت‌ها را به تهدید مبدل می‌کند. کارایی^۱ و اثربخشی^۲ مطالعات دینی، مانند هر گستره دیگری مرهون ارتقای روش‌شناسی^۳ آن است.^۴ به سبب فقدان چارچوب نظری مدون و روش‌شناسی مستقل در بسیاری از مراکز پژوهشی، شاخص‌ها، ضوابط و روش‌شناسی علوم دیگر بر دین‌پژوهی سیطره یافته و اثربخشی و کارایی را در این گستره کاهش داده است؛ از این رو، آسیب‌شناسی مبانی روش‌شناسی رایج در مطالعات دینی به منظور تأمل در خطاهای روشی غالباً پنهان و تبدیل آنها به مواضع معین و ارائه اصول و ضوابطی برای پیشگیری از آنها، بسیار ضروری به نظر می‌رسد.

یکی از مواضع آفت‌زا در مطالعات دینی، اخذ مبانی معرفت‌شناختی ناصواب و ناسازگار با مبانی هستی‌شناختی و انسان‌شناختی ادیان آسمانی است. نظریه عمل‌گرای صدق، یکی از نظریه‌های معرفت‌شناختی است که در یک سده گذشته در مطالعات دینی مورد توجه برخی از فیلسوفان غربی واقع شده است. اخذ این نظریه در دین‌پژوهی، نگرش و فضای فکری متفاوتی را در مطالعه دینی به وجود آورد. آسیب‌شناسی و نقد اخذ نظریه عمل‌گرای صدق در مطالعات دینی، مسئله نوشتار حاضر خواهد بود. علاوه بر اشکالات معرفت‌شناختی نظریه عمل‌گرایانه، اخذ این نظریه در گستره دین‌پژوهی نیز از جهات

1. Efficiency
2. Effectiveness
3. Methodology

۴. برای مطالعه بیشتر در باب روش‌شناسی دین‌پژوهی نک: فرامرزق‌راملکی، ۱۳۸۵؛ همو، ۱۳۸۸.

گوناگون قابل نقد و تأمل است. فرضیه پژوهش حاضر، آن است که از میان نظریه‌های صدق، تنها نظریه مطابقت، با پارادایم فکری حاکم بر ادیان آسمانی - به‌ویژه دین اسلام - سازگار بوده و دین‌پژوهی مبتنی بر نظریه عمل‌گرای صدق بسیار آسیب‌زا و با مبانی ادیان آسمانی در تعارض است.

به این منظور ابتدا به توضیح نظریه عمل‌گرای صدق می‌پردازیم و در ضمن آن اشاره گذرایی به معنای صدق و دیگر نظریه‌های مربوط به صدق خواهد شد. سپس به شرح ابعاد دین‌پژوهی مبتنی بر نظریه عمل‌گرای صدق روی می‌آوریم و در پایان به نقد این رهیافت خواهیم پرداخت.

مفهوم‌شناسی: مفاهیم بنیادین در این مقاله عبارتند از:

دین: مراد از دین، ادیان آسمانی به معنای مجموعه گزاره‌ها و آموزه‌هایی است که هویت از اوایی دارند و پیام و خبری آسمانی هستند که توسط پیامبران منتخب خداوند به مردم رسیده‌اند.

دین‌پژوهی: مطالعات ناظر به ادیان و آموزه‌های دینی و تحقیق درباره رفتارها، مناسک و پدیده‌های دینی، به‌طور کلی، را دین‌پژوهی می‌خوانیم (فرامرزی قراملکی، ۱۳۸۸: ۴۹).

معرفت دینی: معرفتی است درباره دین و برانگیخته از دین، معرفت دینی، فرآورده دین است و متعلق آن، دین است. این معرفت با مراجعه به منابع اصلی دین فراهم می‌آید (فعالی، ۱۳۷۹: ۲۷۴).

روش‌شناسی دین‌پژوهی: تلاش برای شناخت روی‌آوردهای^۱ دستیابی به مسائل و فرضیه‌های دینی و روش‌های^۲ سنجش فرضیه‌های دینی را روش‌شناسی دین‌پژوهی می‌نامیم.

-
1. Approaches
 2. Methods

نظریه‌های صدق

از دیرباز، اندیشمندان و فیلسوفان در پی آن بودند که تعریف^۱ جامع و مانعی از معرفت^۲ ارائه دهند. رایج‌ترین تعریف معرفت در آثار افلاطون^۳ ریشه دارد. این تعریف بیش از دوهزار سال در آثار فیلسوفان رواج داشت و شاید به همین دلیل، به تعریف (تحلیل) معیار^۴ شناخته می‌شود (شمس، ۱۳۷۸: ۵۳). شمار مؤلفه‌های اخذشده در این تعریف، سبب شده تا به تعریف سه‌جزیی^۵ شهرت یابد.^۶ افلاطون نخستین کسی بود که تحلیل سه‌بخشی معرفت را پیشنهاد کرده و معرفت را باوری صادق با تبیینی عقلانی (توجیه^۷) دانسته است (افلاطون، ۱۳۸۲: ۲۵۵). بر مبنای تعریف معرفت به باور صادق موجه^۸، فاعل شناسایی S به گزاره P معرفت دارد اگر و تنها اگر:

۱. S به P باور داشته باشد؛

۲. P صادق باشد؛

۳. باور S به P موجه باشد.

این سه شرط، شرایط لازم و کافی در تحقق معرفت هستند. با نبود یکی از آنها، S به P معرفت نخواهد داشت. بنابراین، اگر و تنها اگر تمام این شرایط، یکجا، تحقق یابند، آنگاه S به P معرفت خواهد داشت (Pojman, 2000, p.81-82).

1. Definition

2. Knowledge

3. Plato

4. Standard Analysis

5. Tripartite Definition or Tripartite Analysis

۶. یادآوری می‌شود واژه معرفت سه کاربرد متفاوت دارد: ۱. معرفت از مقوله آشنایی (knowledge by

acquaintance)؛ ۲. معرفت از مقوله مهارت (competence knowledge)؛ ۳. معرفت گزاره‌ای

(propositional knowledge). مقصود از معرفت در اینجا، قسم سوم است (برای تفصیل بیشتر در این

باب نک: Pojman, 2000, p.3؛ پویمن، ۱۳۷۸: ۷۴-۷۷؛ شمس، ۱۳۸۷: ۴۸-۵۲).

7. Justification

8. True Justified Belief

این تعریف، شرط صدق را یکی از شرایط لازم معرفت معرفی می‌کند. بنا بر شرط صدق، شخص S به گزاره P معرفت دارد، اگر گزاره P گزاره‌ای صادق باشد. بر اساس این شرط، معرفت هرگز نمی‌تواند کاذب باشد، پس تعبیر «معرفت کاذب» دچار آشفتگی مفهومی است. در حقیقت، این «باور» است که صادق است یا کاذب نه «معرفت». اگر چه گاهی درباره باورهای کاذب، ادعای معرفت بودن می‌شود، هیچ‌گاه باور کاذب نمی‌تواند به معنای واقعی، معرفت نامیده شود. به دیگر سخن، از هر شخصی به‌سادگی می‌توان ادعای باور به امری را پذیرفت؛ زیرا باور داشتن به چیزی صرفاً به ارتباط شخص با آن شیء بستگی دارد. اما ادعای معرفت را، نمی‌توان از هر کسی پذیرفت؛ زیرا در معرفت، بنا بر تعریف، افزون بر باور داشتن، مؤلفه صدق نیز لازم است. از این‌رو، صرف اینکه شخصی به چیزی باور داشته باشد، آن باور را در زمره معرفت‌ها قرار نمی‌دهد.^۱

صدق چیست؟ این پرسش از دیرینه‌ترین سؤال‌های فلسفی محسوب می‌شود. صدق از جمله مؤلفه‌های اصلی در مفهوم معرفت است، بلکه اصلی‌ترین نقش را در پی‌ریزی معرفت دارد و شاید بدون آن اساساً نتوان مفهوم روشن و درستی برای معرفت یافت. در خصوص چیستی صدق، دیدگاه‌هایی وجود دارد که از این میان سه نظریه بیش از سایر نظریه‌ها، مورد توجه معرفت‌شناسان قرار گرفته است. نظریه مطابقت^۲، نظریه انسجام^۳ و نظریه عمل‌گروانه^۴.

۱. جامعیت و مانعیت تعریف سه‌جزیی معرفت، نزد معرفت‌شناسان، محل بحث و مناقشه است. آیا این تعریف، معارف حضوری و بدیهی که اساساً نیازی به توجیه ندارند را شامل می‌شود؟ اگر شامل نمی‌شود، تعریف، جامعیت نخواهد داشت. نحوه واقع‌نمایی باور چگونه است؟ آیا باور در حقیقت معرفت دخیل است؟ تفاوت باور با ایمان (faith) چیست؟ چه ارتباطی میان این دو هست؟ آیا باور، شامل ایمان نمی‌شود؟ در این صورت - که تعریف سه‌جزیی، علاوه بر معرفت، شامل ایمان نیز شده است - آیا این تعریف، از ویژگی مانعیت برخوردار است؟ برخی معتقدند باور، مؤلفه معرفت نیست و در ساختار آن دخالتی ندارد. باور داشتن یا نداشتن، عنصری روان‌شناختی است لذا در حقیقت معرفت دخالت ندارد (حسین‌زاده، ۱۳۹۰: ۹۱-۹۲).

2. Correspondence Theory of Truth

3. Coherence Theory of Truth

4. Pragmatic Theory of Truth

در ادامه، ابتدا دو نظریه نخست را به اجمال توضیح می‌دهیم و سپس به تفصیل سخن در باب نظریه عمل‌گرای صدق (که مسئله نوشتار حاضر است) می‌پردازیم.

۱. نظریه مطابقت

از میان نظریه‌های گوناگون صدق^۱، نظریه مطابقت کهن‌ترین آنهاست. ارسطو در کتاب چهارم (گاما) از متافیزیک (1011 b 26-29)، این نظریه را این‌گونه تقریر کرده است: «صدق این است که درباره آنچه هست، بگوییم هست و درباره آنچه نیست، بگوییم نیست» (ارسطو، ۱۳۸۵ ش: ۱۵۵). منظور ارسطو این است که گزاره، صادق است اگر گزاره چنان باشد که واقعیت چنان است. به دیگر سخن، گزاره صادق است، اگر مطابق با واقعیت باشد. بر این اساس، نظریه مطابقت را می‌توان چنین صورت‌بندی کرد:

«گزاره P صادق است، اگر و تنها اگر، گزاره P مطابق با واقعیت باشد»

در این نظریه چند نکته مفروض است: ۱. واقعیتی^۲ فراسوی ذهن آدمی هست؛ ۲. باورهایی در ذهن آدمی هست که با این واقعیت مرتبطند؛ ۳. این باورها لزوماً غیر از آن واقعیت هستند؛ ۴. غیریت باورها و واقعیات، مانع وجود نسبت میان باورها و واقعیات نیست. این نسبت همان نسبت مطابقت^۳ است که بر اساس آن، اگر باورها مطابق با واقعیات باشند، صادق هستند وگرنه کاذبند (شمس، ۱۳۸۷: ۱۰۳-۱۰۴).

۱. لازم است در این مقام، میان دو مسئله تفکیک قائل شد: یکی مسئله «حقیقت صدق» و دیگری مسئله «معیار صدق» (موجه‌سازی). مسئله نخست به مقام ثبوت و مسئله دوم به مقام اثبات تعلق دارد. در مسئله «حقیقت صدق»، پرسش از چیستی صدق و کذب و مقومات آنها مطرح است. اما در مسئله «معیار صدق»، پس از آنکه معنا و ماهیت صدق و کذب شناخته شد، این سؤال پیش می‌آید که با چه معیار و ملاکی می‌توان حقیقت را از خطا و صدق را از کذب تمییز داد؟ مراد از نظریه‌هایی که در اینجا به شرح آنها پرداخته شده، نظریه‌های مربوط به حقیقت صدق و معیار ثبوتی صدق است.

2. Fact

3. Correspondence Relation

۲. نظریه انسجام

نظریه مطابقت، صدق را به امری فراسوی باور، یعنی به واقعیت، گره می‌زند. همین امر موجب واکنش‌های شکاکانه شد.^۱ این نگرش‌های شکاکانه نسبت به نظریه مطابقت، به طرح دیدگاه‌های جایگزین منجر شده است. نظریه انسجام یکی از دیدگاه‌هایی بوده که به عنوان بدیلی برای نظریه مطابقت، مطرح شده است. نظریه انسجام، در واقع، مسیر جدیدی درباره چستی صدق محسوب می‌شود. این نظریه بدون هر گونه تلاش برای رفتن به فراسوی باور، به دنبال کشف مشخصه‌هایی در درون باورها است که بر اساس آنها بتوان باورهای صادق را از باورهای کاذب جدا کرد. نظریه انسجام را می‌توان چنین صورت‌بندی کرد:

«گزاره P گزاره‌ای صادق است، اگر و تنها اگر، گزاره P عضوی از مجموعه منسجمی از گزاره‌ها باشد.»

در این نظریه، چستی صدق به حسب گونه‌ای از ارتباط و نسبت بین باورها و گزاره‌ها تعریف می‌شود.^۲

روش دیالکتیکی هگل^۳ (۱۷۷۰-۱۸۳۱)، یکی از برآمدهای چنین مبنایی است. صدق هر مرحله از تاریخ صرفاً صدقی نسبی بوده که مستلزم یک صدق متضاد است و معنای خویش را در صدق مطلق می‌یابد. صدق مطلق، تمامی صدق‌های نسبی را در خویش مندرج می‌کند. فیلسوف هلندی باروخ اسپینوزا^۴ (۱۶۳۲-۱۶۳۷) در مهم‌ترین اثر خود،

۱. برای تفصیل سخن در باب اشکال‌های شکاکانه مطرح شده علیه نظریه مطابقت نک: پویمن، ۱۳۸۷: ۷۸ و ۸۲.

۲. یادآوری می‌شود عنوان «نظریه انسجام» به نحو اشتراک لفظ بر دو نظریه کاملاً متفاوت اطلاق می‌شود. یکی نظریه انسجام صدق (coherence theory of truth) و دیگری نظریه انسجام‌گرایی در توجیه (coherence theory of justification). آنچه در این بحث مورد توجه است و توضیح آن ارائه شد، نظریه انسجام صدق است نه توجیه.

3. Georg Wilhelm Friedrich Hegel

4. Baruch Spinoza

اخلاق^۱ تلاش کرد تا الگوی به کار رفته در هندسه را سرلوحه کار علمی خویش قرار دهد. نظام سازی اسپینوزا را می توان تجلی نظریه انسجام صدق دانست که در آن اسپینوزا کوشید تا همه باورها را به گونه ای در یک سیستم جای دهد و چگونگی استنتاج یکی از دیگری و نظم حاکم بر همه مجموعه را نشان دهد (نک: اسپینوزا، ۱۳۶۴). در فضای فلسفی معاصر، آرای برنند بلانشارد^۲ (۱۸۹۲-۱۹۸۷) نیز از نظریه انسجام صدق تأثیر گرفت. انتقادهای بسیاری به نظریه انسجام وارد شده است که به دلیل رعایت اختصار، از گزارش آنها پرهیز می شود.^۳

۳. نظریه عمل گرای صدق

از جمله نظریه های مهم در باب چیستی صدق، نظریه عمل گروانه است که در سال های پایانی سده نوزدهم و سال های آغازین سده بیستم مورد توجه فیلسوفان قرار گرفت. این نظریه به ترتیب از سوی سه فیلسوف آمریکایی یعنی چارلز ساندرز پیرس^۴ (۱۸۳۹-۱۹۱۴)، ویلیام جیمز^۵ (۱۸۴۲-۱۹۱۰) و جان دیوئی^۶ (۱۸۵۹-۱۹۵۲) مطرح شد. پیرس معتقد بود برای تعیین معنای اندیشه، کافی است ببینیم آن اندیشه چه آثار و عاداتی را به وجود می آورد؛ زیرا معنای یک باور تنها به «اثرات حاوی محتویات عملی» بستگی دارد که آن باور متضمن آنهاست. پس برای حصول شناخت کامل و دقیق از شیء مورد تصور، لازم است «اثرات عملی» آن شناخته شوند. پس شناخت ما از پیامدهای عملی شیء، همانا شناخت ما از خود شیء است (اسکفلر، ۱۳۶۶: ۱۰۰). از نظر پیرس، ذات و گوهر باور و عقیده، تثبیت عادات عملی است و عقاید گوناگون، تنها با حالت های عملی

1. Ethics

2. Brand Blanshard

۳. برای مطالعه بیشتر در خصوص این انتقادات نک: پویمن، ۱۳۸۷: ۸۳-۸۴؛ شمس، ۱۳۸۷: ۱۱۴-۱۱۷.

4. Chars Sanders Peirce

5. William James

6. John Dewey

مختلفی که از خود بر جای می‌گذارند، از یکدیگر متمایز می‌شوند؛ از این‌رو، اگر ما دیدیم که دو نفر درباره عقایدی بحث و گفت‌وگو می‌کنند، اما اختلاف عملی میان آنها نیست، باید نتیجه بگیریم که این دو نفر اگر چه خود ندانند، درباره آن باورها نظر واحدی دارند و تنها اختلاف آنها در شیوه بیان باورها یا در تعلق احساسی یا عاطفی است که نسبت به یک بیان خاص دارند (مک‌کویری، ۱۳۷۵: ۳۶۰). وی معتقد بود برای آنکه در افکار و اندیشه‌های خود راجع به یک امر، وضوح حاصل کنیم، کافی است ببینیم چه اثرات قابل تصور عملی بر آن مترتب است (راسل، ۱۳۶۵، ج ۲: ۱۱۱۲).

ویلیام جیمز، قلمرو وسیع‌تری به دیدگاه پراگماتیستی و اندیشه‌های پیرس بخشید. به اعتقاد جیمز، وظیفه فلسفه آن است که معلوم کند اگر یک نظریه صحیح است، در مقام عمل کدام مشکل ما را برطرف خواهد کرد. به این طریق، نظریه، ابزار کار است نه راه‌حل معما (راسل، ۱۳۶۵، ج ۲: ۱۱۱۲). او می‌گوید: «این شگفت‌انگیز است که بسیاری از مجادلات فلسفی، همین که در معرض آزمایش ترسیم یک نتیجه عملی و اثر عینی قرار گیرند، بی‌معنا خواهند شد». نیز می‌گوید: شما باید در خصوص هر واژه‌ای ارزش عملی آن را نشان داده و در جریان تجربه خودتان قرار دهید (مک‌کویری، ۱۳۷۵: ۳۶۳). این دیدگاه، بیانگر نگرش جدیدی در فلسفه است که توجه خود را از اشیا نخستین، اصول، مقولات و ضرورت‌های فرضی نخستین واگرفته و به امور، ثمرات، نتایج و واقعیات فرجامین معطوف کرده است.

جیمز معتقد است نگرش عمل‌گرایانه، مطلب تازه‌ای نیست، بلکه تاریخی بسیار طولانی در فلسفه دارد. تفاوت تنها در این است که امروزه عمل‌گرایی از حالت روشی برای تعیین معنا، به نظریه‌ای درباره صدق و حقیقت گسترش یافته است. بر این اساس، هر اندیشه‌ای که بتوانیم بر مبنای آن حرکت کنیم و هر ایده و اندیشه‌ای که ما را با موفقیت از بخشی از تجربه ما به بخش دیگری منتقل کند تا بتوانیم به نحو «رضایت‌بخشی» امور را مرتبط کنیم، با اطمینان کار کنیم، امور را ساده‌تر کنیم و از سختی‌ها رهایی یابیم، تا وقتی که چنین است،

صادق خواهد بود (مک‌کویری، ۱۳۷۵: ۳۶۳-۳۶۴). یک عقیده در صورتی و تنها در صورتی، صادق و حقیقی است که همواره در مقام عمل، به‌طور تجربی نتایج رضایت‌بخش و محسوسی به‌بار آورد (اسکفلر، ۱۳۶۶: ۱۴۰). تصورات ما تنها تا آنجا صادق و حقیقی هستند که ما را در ایجاد رابطه رضایت‌بخشی با دیگر بخش‌های تجربه خویش، یاری رسانند (اسکفلر، ۱۳۶۶: ۱۴۱). به باور جیمز، یک اندیشه مادام که اعتقاد به آن برای زندگی ما مفید باشد، صادق و صحیح است. پس جست‌وجوی حقیقت عبارت است از جست‌وجوی آنچه در عمل مفید باشد. ما نمی‌توانیم هیچ فرضیه‌ای را که از آن نتایج مفید بر زندگی مترتب باشد، رد کنیم. جیمز تصریح می‌کند که عقایدی که از نتایج و ثمره‌های بیشتری برخوردار باشند، حقیقی‌تر و صادق‌ترند (جیمز، ۱۳۷۲: ۱۴۹). بر این اساس، حقیقت نه یک امر جاودانه و مطلق، بلکه ذومراتب است؛ یعنی اندیشه‌های ما تا آنجا حقیقی خواهند بود که به ما کمک کنند که به‌طور موفقیت‌آمیزی تجربه خود را سامان دهیم (مک‌کویری، ۱۳۷۵: ۳۶۴).

اساسی‌ترین مفهوم در نظریه عمل‌گرای صدق، سودمندی در عمل است. این نظریه تلاش دارد صدقِ باورها را بر اساس آثار محسوس، نتایج عینی و پیامدهای عملی صورت‌بندی کند؛ از این‌رو، صرفاً گزاره‌ای صادق است که از سودمندی عملی بیشتری برخوردار باشد. صورت‌بندی ساده نظریه عمل‌گروانه صدق چنین است:

«گزاره P صادق است اگر و تنها اگر، گزاره P در عمل سودمند باشد».

دین‌پژوهی مبتنی بر نظریه عمل‌گرای صدق

عطف نظر به هر یک از نظریه‌های مربوط به صدق در مطالعه دینی، آثار و لوازم خاصی را در پی خواهد داشت. با توجه به اهمیت مفهوم صدق و نقش بنیادین آن در پی‌ریزی معرفت، اخذ هر یک از نظریه‌های صدق در مطالعات دینی، پارادایم مستقل و متفاوتی را در دین‌پژوهی به‌وجود خواهد آورد. پارادایم دین‌پژوهی مبتنی بر نظریه مطابقت صدق، با پارادایم دین‌پژوهی مبتنی بر نظریه عمل‌گرای صدق بسیار متفاوت است. قرابت نظریه

مطابقت صدق به درک شایع و متعارف در باب صدق، موجب رواج دین‌پژوهی مبتنی بر نظریه مطابقت شده است؛ از این رو، دین‌پژوهی که اغلب می‌شناسیم، از همین سنخ است. دین‌پژوه در مطالعه دینی مبتنی بر نظریه مطابقت، به دنبال کشف درستی یا نادرستی گزاره‌های دینی به معنای مطابقت یا عدم مطابقت آن گزاره با واقع است. در حالی که، پارادایم حاکم بر دین‌پژوهی مبتنی بر نظریه عمل‌گروانه به گونه دیگری خواهد بود. در این نوع دین‌پژوهی، به جای بررسی مطابقت یا عدم مطابقت آموزه‌ها و گزاره‌های دینی با عالم واقع، نتایج عملی آنها سنجش و ارزیابی می‌شود. بر این اساس، آنچه حقانیت دین را تعیین می‌کند، اعتقاد و باور به مجموعه‌ای از اندیشه‌های عقلی در باب ماهیت عالم واقع نیست، بلکه نتایج عملی و پیامدهای عینی گزاره‌ها و آموزه‌های دینی است.

دین‌پژوهانی که نظریه عمل‌گرای صدق را در نظام معرفت‌شناختی خود قرار داده‌اند، مطالعه دینی عمل‌گروانه را دنبال کرده‌اند. ویلیام جیمز معتقد است تصور خدا، اگر به وسیع‌ترین معنای کلام، به‌طور رضایت‌بخش عمل کند، صحیح و صادق است (راسل، ۱۳۶۵، ج ۲: ۱۱۱۲-۱۱۱۳). جیمز در مقاله مشهور خود با عنوان «اراده معطوف به ایمان»^۱ در مورد باور دینی این‌گونه استدلال می‌کند: اگر ایمان دینی یک امر عقلی صرف بود، انسان ناگزیر می‌شد که داوری در باب آن را تا یافتن دلیلی قطعی به تأخیر اندازد و به تأخیر انداختن داوری درباره آن، در واقع، به معنای غیرحقیقی دانستن آن باور دینی است. در حالی که، انسان در چنین مواردی میان بیم از اشتباه و امید به تحصیل حقیقت، یکی را اختیار می‌کند و به انتظار حصول دلیلی قطعی نمی‌نشیند. بنابراین، ما ناگزیریم خود را به این باور دینی تسلیم کنیم، به این امید که آن باور، خود را در مقام عمل و تجربه به اثبات رساند. در واقع، تنها با قبول چنین مبنایی است که می‌توان این باور را آزمود (مک‌کویری، ۱۳۷۵: ۳۶۴-۳۶۵).

جیمز می‌گوید: این حکم که برای پذیرفتن یک گزاره دینی باید تا زمان دستیابی به یک دلیل قاطع عقلی به انتظار نشست، مضحک‌ترین پنداری است که تاکنون در فلسفه ارائه

شده است. حقیقت دین مبتنی بر برهان‌های انتزاعی و غیراقتناعی مابعدالطبیعی برای اثبات وجود خدا نیست. بلکه حقیقت دین، به پاسخ این پرسش بستگی دارد که آیا باور دینی در حیات عینی و عالم واقعی از ارزش عملی برخوردار است یا خیر؟ (مک‌کویری، ۱۳۷۵: ۳۶۵). دین را نمی‌توان جدای از عملی که لازمه آن است، مورد داوری قرار داد. اساساً نمی‌توان درباره یک باور دینی، به‌طور مجزا اظهار نظر کرد، بلکه باید خود را به آن سپرد و با آن زندگی کرد (مک‌کویری، ۱۳۷۵: ۳۸۸).

جان دیوئی نیز که از حیث معرفت‌شناختی به نظریه عمل‌گرایی صدق متعهد بوده، مطالعات دینی خود را بر همین مبنا پیگیری کرده است. وی که اصولاً یک اومانست و انسان‌مدار^۱ به‌شمار می‌آید، معتقد است ایمان دینی باید از اندیشه‌های جهان‌شناختی، فراطبیعی و ثابت پیراسته شود و وظیفه چنین ایمانی آن است که مقداری انسان‌ها را در تلاش و کوشش برای حرکت به سمت سرنوشت مشترک، متحد کند. پس تصور خدا برای وحدت بخشیدن به علایق و تحریک نیروها به سوی عمل بسیار مفید است. اگر چه راه حرکت به سوی آینده، نه از طریق بینش دینی، بلکه از طریق علم تجربی، تعقل و آموزش و پرورش است (مک‌کویری، ۱۳۷۵: ۳۷۰).

موریس بلوندل^۲ (۱۸۹۱-۱۹۴۹) که فلسفه او را مکتب اصالت عمل^۳ خوانده‌اند، نیز معتقد است عمل، کلید شناخت ما، جهان و خداست؛ زیرا ما همواره در قلب عمل قرار داریم و نمی‌توانیم خود را از عمل برهانیم (مک‌کویری، ۱۳۷۵: ۳۵۸). ادوارد لی روی^۴ (۱۸۷۰-۱۹۵۴) معتقد است امر واقعی از دو مشخصه برخوردار است: نخست اینکه می‌توان آن را بدون آنکه از هم فرو بیاشد، مورد استفاده عملی قرار داد و دیگر اینکه، برای زندگی عینی بی‌نهایت ثمربخش خواهد بود. پس یک عقیده دینی، واقعی است به این معنا

-
1. Humanist
 2. Mourice Blondel
 3. Activism
 4. Edouard Le Roy

که متضمن یک دستور و فرمان برای سلوک عملی است؛ از این رو، وجود خداوند، هرگز از طریق روش عقلی اثبات نمی‌شود، بلکه واقعیت او در عمل - به‌ویژه عمل اخلاقی - مورد شهود واقع می‌شود (مک‌کویری، ۱۳۷۵: ۳۷۷-۳۷۸). جورج تایلر (۱۸۶۱-۱۹۰۹) نیز بر این باور است که یک عقیده باید توسط ثمرات آن آزموده شود. عقاید درست دینی با نیازهای نفس تعین می‌پذیرند نه ملاحظات متافیزیکی و تنها عقایدی که سودمندی آنها به اثبات رسیده است، برای ما واقعیات جهان روحانی را می‌نمایانند (مک‌کویری، ۱۳۷۵: ۳۸۰).

رهیافت عمل‌گروانه به دین، نزد بسیاری از جامعه‌شناسان دین نیز مقبول افتاد. امیل دورکیم^۱ (۱۸۵۸-۱۹۱۷) با چنین روی‌آوردی به تبیین دین توتم‌گرایانه بومیان استرالیایی می‌پردازد. از نظر وی ارزش عملی توتم‌گرایی بومیان استرالیا به حفظ احساس و عاطفه جمعی قبیله و تداوم انسجام و یکپارچگی اجتماعی آن است (ویلیم، ۱۳۷۷: ۴۶). برونسلاو مالینوفسکی^۲ (۱۸۸۴-۱۹۴۲)، رادکلیف براون^۳ (۱۸۸۱-۱۹۵۵)، تالکوت پارسونز^۴ (۱۹۰۲-۱۹۷۹)، رابرت مرتون (۱۹۱۰-۲۰۰۳)، میلتون یینگر^۵ (۱۹۱۶-۲۰۱۱)، نیکلاس لومان^۶ (۱۹۲۷-۱۹۹۸) و... از جمله جامعه‌شناسان معروفی هستند که با اخذ روی‌آورد عمل‌گروانه به مطالعه ادیان پرداخته‌اند.^۷

دین‌پژوهی مبتنی بر نظریه عمل‌گرای صدق در کشور ما نیز رواج دارد و تأثیر این نظریه در بسیاری از مطالعات دینی موجود - به‌ویژه مطالعات تجربی دین - مشاهده می‌شود. در مجال دیگری به گزارش و بررسی این موارد خواهیم پرداخت.^۸

1. Emile Durkheim
2. Bronislaw Malinowski
3. Robert King Merton
4. Talcott Parsons
5. John Milton Yinger
6. Niklas Luhmann

۷. برای تفصیل سخن در باب دیدگاه‌های این جامعه‌شناسان نک: همیلتون، ۱۳۷۷: ۱۹۷-۲۱۳؛ ویلم، ۱۳۷۷: ۴۶-۸۳.

۸. برای مطالعه بیشتر در این باب نک: خسروپناه، ۱۳۸۲: ۱۳۱-۱۶۰.

نقد

در این بخش نشان خواهیم داد که اخذ نظریه عمل‌گرای صدق در مطالعات دین‌راهگشا نبوده است و لوازم ناپذیرفتنی را در پی دارد. نگارنده اعتقاد دارد که از میان نظریه‌های مربوط به صدق، تنها دیدگاهی که اخذ آن در مطالعه دینی، صحیح، شایسته و بایسته است، نظریه مطابقت صدق خواهد بود؛ از این‌رو، دین‌پژوهی مبتنی بر سایر نظریه‌های مربوط به صدق، به‌ویژه دین‌پژوهی مبتنی بر نظریه عمل‌گروانه، بسیار خجل‌پذیر و غلط‌انداز است. اخذ این نظریه در مطالعه دینی و به‌طور مشخص در مطالعه دین اسلام، ناپذیرفتنی و بسیار نارواست؛ زیرا نظریه عمل‌گرای صدق با اصول اعتقادی و مبانی معرفتی دین اسلام ناسازگار و متعارض است.

دین‌پژوهی مبتنی بر نظریه عمل‌گرای صدق از دو حیث قابل نقد و تأمل است: یکی از جهت مبانی معرفت‌شناختی آن و دیگری از حیث اخذ این نظریه در مطالعه دینی. در ادامه نوشتار به نقد دین‌پژوهی مبتنی بر نظریه عمل‌گرای صدق از هر دو جهت می‌پردازیم.

اول. اگر صدق یک باور منوط به سودمندی آن در عمل باشد، آنگاه باید بسیاری از باورهای جوامع بدوی که در دوران حیاتشان نه تنها سودمند بوده‌اند، بلکه بعضاً بدون آنها زیستن با دشواری روبه‌رو می‌شده است، صادق انگاشته شود. چه بسا بسیاری از نظریه‌هایی که امروزه نزد بسیاری از جوامع، مفید و سودمند به نظر می‌رسند، محکوم به همان حکم باورهای جوامع بدوی باشند. به‌عنوان مثال، کسی که به رمالی و طالع‌بینی^۱ معتقد است، با استفاده از طالع‌بینی به مطالب مفیدی دست می‌یابد که به زندگی او معنا می‌بخشند و در سلوک عملی، به وی کمک می‌کنند. زندگی چنین شخصی بدون باور به طالع‌بینی ناراحت‌کننده و مصیبت‌بار خواهد بود. حال آیا می‌توانیم باورهای او را صادق بدانیم؟!۲

۱. مثال طالع‌بینی را از لوئیس پویمن به عاریت گرفته‌ام. نک: پویمن، ۱۳۸۷: ۸۶.

دوم. کاملاً امکان‌پذیر است که باور واحدی برای گروهی از انسان‌ها سودمند باشد و در عین حال نزد گروه دیگری بی‌فایده و بیهوده تلقی شود. از سوی دیگر، شرایط زمانی نیز بر سودمندیِ باورها اثرگذار است. باور خاصی شاید امروز سودمند باشد، اما در آینده، سودمندیِ خود را از دست بدهد. از همه مهم‌تر، محدودیت ما برای فهم سودمندیِ باورهاست. بسیاری از باورهای دینی را می‌توان ذکر کرد که سودمندیِ آنها هرگز درک نشده است. با این حال، آیا می‌توان سودمندیِ در عمل را ملاک تعیینِ صدقِ باورهای دینی دانست؟ در واقع، بر مبنای نظریه عمل‌گروانه، صدق، تابعی از سودمندیِ در عمل است، در حالی که سودمندیِ در عمل، خود تابعی از شرایطِ بسیاری است که هر کدام پیوسته در حالِ دگرگونی هستند (شمس، ۱۳۸۷: ۱۱۹).

بنابراین، امکان دارد یک باور نادرست در عمل مفید و کارآمد باشد. هانس وایهینگر^۱ (۱۸۵۲-۱۹۳۳) که از منتقدان روایت رایج از نظریه عمل‌گرای صدق است، اعتقاد دارد یک اندیشه نادرست و متناقض ممکن است در عین حال، مفید و سودمند باشد. پس یک باور به صرف اثبات سودمندی آن، صادق نخواهد بود. معتقدان به نظریه عمل‌گرای صدق ممکن است در مواجهه با این اشکال، چنین پاسخ دهند که اگر چه شاید باور نادرستی برای مدتی سودمند باشد، اما سرانجام دچار مشکل خواهد شد و با دیگر باورها، ناسازگاری خواهد یافت. چنانکه ویلیام جیمز هم بر این اصرار می‌ورزد که باورهای سودمند، منفرد و مجزا از یکدیگر نیستند، بلکه ما را از یک قلمرو تجربه به قلمرو دیگری رهنمون می‌شوند. چنین دفاعی پذیرفتنی نیست؛ زیرا این دیدگاه با نظریه انسجام‌گروی^۲ که به شدت مورد انتقاد عمل‌گرایان است، چه تفاوتی دارد؟! (مک‌کویری، ۱۳۷۵: ۳۹۰ و نیز نک: محمدرضایی، ۱۳۸۲: ۵۴).

1. Hans Vaihinger

۲. توضیح نظریه انسجام‌گرویِ صدق، پیش از این، بیان شد.

سوم. برتراند راسل^۱ (۱۸۷۲-۱۹۷۰) در کتاب *تاریخ فلسفه غرب*^۲، پس از گزارش مفصل دیدگاه عمل‌گروانه ویلیام جیمز در مطالعه ادیان، تصریح می‌کند که «من در این نظریه اشکالات عقلی بزرگی می‌بینم» (راسل، ۱۳۶۵، ج ۲: ۱۱۱۳). راسل با اشاره به این جمله جیمز که «تصور خدا، اگر به وسیع‌ترین معنای کلام، به‌طور رضایت‌بخش عمل کند، صحیح و صادق است»، می‌گوید: بر مبنای دیدگاه جیمز ممکن است گزاره «الف وجود دارد» صحیح و صادق باشد، در حالی که، در عالم واقع، هیچ «الفی» وجود نداشته باشد. من همواره چنین یافته‌ام که تصور «پری دریایی»^۳ «به وسیع‌ترین معنای کلام، به‌طور رضایت‌بخش عمل می‌کند» پس گزاره «پری دریایی وجود دارد» صحیح و صادق است. در حالی که، در عالم واقع، پری دریایی وجود ندارد (راسل ۱۳۶۵، ج ۲: ۱۱۱۴).

چنین دیدگاهی، اساساً این مسئله که آیا خداوند در ملکوت آسمانیش وجود دارد یا خیر؟ را به‌عنوان مسئله بی‌اهمیتی کنار می‌نهد. اگر تصور خدا، باور مفید و سودمندی باشد، همین برای ما کافی است. به تعبیر راسل، در این نگرش، خدای خالق کائنات فراموش می‌شود و تمام آنچه باقی می‌ماند عبارت است از «اعتقاد به خدا و اثرات آن بر ساکنان سیاره محقر ما» (راسل، ۱۳۶۵، ج ۲: ۱۱۱۴). از این رو، نظریه عمل‌گرای صدق، محققان را در مطالعات دینی از خدامحوری جدا می‌کند و به‌سوی انسان‌مداری^۴ و نگرش اومانستی سوق می‌دهد (در این زمینه بیشتر سخن خواهیم گفت).

واضح است که چنین دیدگاهی با اصول اعتقادی و مبانی معرفتی ادیان آسمانی - به‌ویژه دین اسلام - ناسازگار و در تعارض است. در ادیان آسمانی، باور به خداوند، یک تصور روان‌شناختی صرف نیست، بلکه اعتقادی برآمده از واقعیت هستی‌شناسانه‌ای است با ویژگی‌های منحصر به فرد واقعی: قادر مطلق، عالم مطلق و خالق کل. باور یک دیندار این

1. Bertrand Russell
2. History of Western Philosophy

۳. مثال «پری دریایی» از نگارنده است.

4. Humanism

نیست که «اگر من به خدا معتقد باشم آنگاه سعادت‌مند می‌شوم»، بلکه باورِ او این است که «من به خدا عقیده دارم و خداوند مرا به سعادت می‌رساند». از منظرِ یک دیندار، خدا موجودی واقعی است و نه صرفاً یک اندیشه بشری برخوردار از نتایج عملی خوب. در واقع، در دین‌پژوهی عمل‌گروانه، وجود واقعی خداوند حذف شده و به جای آن، جایگزین ضعیف و تیره و تاری با عنوان «تصور خدا» قرار داده شده است و چنین وانمود می‌شود که در دینداری همین کافی است.

چهارم. هویت دین نزد دینداران عبارت است از پیام الهی به بشر. پس دین، ماهیت «از اویی» دارد. آموزه‌های دینی، پیام و خبری آسمانی هستند که توسط پیامبران منتخب خداوند برای مردم فرو فرستاده شده است. هویت پیام‌وارگی دین، لوازم منطقی و نتایج معرفتی خاصی را در پی دارد. مهم‌ترین لازمه آن، ویژگی حکایتگری گزاره‌های دینی است. آیات قرآن، تعالیمی هستند که از ورای خود حکایت می‌کنند. وجه تسمیه آیه نیز به همین هویت حکایتگری دلالت دارد. هر خبری، از واقعیتی حکایت دارد و خود متضمن دلالت بر صدق خود است؛ به این معنا که مدعی صدق خود و انطباق با واقع خواهد بود. از این رو، هر خبری قابل صدق و کذب است و به موجب همین ویژگی منطقی است که مواجهه تاریخی مخاطبان وحی، به سه شکل تصدیق، تکذیب یا لادری‌گری نمایان شده است (فرامرز قراملکی، ۱۳۸۸: ۵۳).

مسلم است که چنین نگرشی نه بر نظریه عمل‌گرای صدق، بلکه بر نظریه مطابقت مبتنی است. نظریه مطابقت صدق، اصل و رکن پارادایم معرفت‌شناختی حاکم بر ذهن و فکر معتقدان و باورمندان به ادیان آسمانی است. در حالی که، نظریه عمل‌گرای صدق، دین‌پژوهی را در فضای دیگری قرار می‌دهد. در مطالعه دینی مبتنی بر این نظریه، دین نه به منزله پیام و خبر یا حکایت آسمانی، بلکه به عنوان یک واقعیت مستقل بشری، تفسیر می‌شود. بر این اساس، دین، پیامی از جانب کسی انگاشته نمی‌شود، پس مسئله حقیانیت و بطلان پیام‌های دینی، بی‌اهمیت تلقی و کنار گذاشته می‌شود. در واقع، موضوع پژوهش و

تحقیق دین پژوهی مبتنی بر نظریه عمل گروانه، نه دین به معنای آنچه از سوی خدا بر انسانها نازل شده، بلکه دینداری به معنای باورها و رفتارهای دینی بشر است.

پنجم. دین پژوهی مبتنی بر نظریه عمل گرای صدق، در واقع، انسانمدارانه در پی سعادت این دنیایی بشر است. در این رهیافت، واقعیت همه امور حقیقی غیردنیوی - از جمله خداوند و آخرت - به فراموشی سپرده می شود. اگر انسانها با اعتقاد به خداوند، به سعادت دنیوی دست می یابند، پس بگذار به خدا معتقد باشند، چه واقعاً خدایی باشد و چه نباشد! برای صدق یک باور همین کافی است که آن باور موجب سعادت دنیوی انسان شود و نه چیزی بیش از این. این نگرش به تعبیر برتراند راسل، نوعی «نیکخواهی است و نه فلسفه» (راسل، ۱۳۶۵، ج ۲: ۱۱۱۴). مرگ آگاهی و آخرت اندیشی و سعی و کوشش انسان در راستای آن، هیچ جایگاهی در این رهیافت ندارد. روشن است که این نوع نگرش با آموزه های ادیان آسمانی ناسازگار است. بر اساس تعالیم ادیان آسمانی - به ویژه دین اسلام - نیاز انسان به دین، تنها در پرتو توجه به حیات پس از مرگ و هدفداری و غایتمندی جهان آفرینش، معنای خود را می یابد؛ از این رو، برخی از اندیشمندان، طرح بحث نبوت و نیاز به دین را بدون توجه به مبحث معاد، ناقص و نامناسب خوانده اند (طباطبایی، ۱۴۲۱، ج ۱۵: ۸۷).

ششم. پیامد قطعی دین شناسی عمل گروانه، خداگریزی و انسانمداری^۱ است. این نوع دین پژوهی، نتیجه ای جز «گستاخی به کائنات»^۲ و «گردنکشی علیه خداوند»^۳ نخواهد داشت. این جمله معروف جیوانی پاپینی^۴ (۱۸۸۱-۱۹۵۶) فیلسوف عمل گرای ایتالیایی، مدعای ما را ثابت می کند که «امروز باید «تقلید از خدا» را به جای «تقلید از مسیح» قرار

1. Humanism

۲. تعبیر از برتراند راسل است.

۳. تعبیر از نگارنده است.

4. Giovanni Papini

دهیم» (راسل، ۱۳۶۵، ج ۲: ۱۱۲۷). نتیجه دین‌پژوهی مبتنی بر نظریه عمل‌گرای صدق، این شده است که انسانی که در گذشته نسبت به خداوند و کائنات فروتن و خاکسار بود، اکنون خود را خدا پنداشته است. به فراموشی سپردن «واقعیت انتولوژیکِ خداوند» و نشان دادن «تصور شناختاری خدا» به جای آن، در واقع به معنای درنوردیدن خدامحوری ادیان آسمانی و به تخت نهادن خداپنداری بشر است. که جز فرو افتادن قید و بند از پای انسان و گرفتار آمدن او در مستی و دیوانگی ناشی از احساس قدرت - آن‌گونه که فیخته آن را به فلسفه راه داد - نتیجه‌ای ندارد. برتراند راسل این مستی انسان‌مدارانه خداگريزانه را چنین توصیف می‌کند: «من عقیده پیدا کرده‌ام که این مستی، بزرگ‌ترین خطر عصر ماست، و هر فلسفه‌ای، هر چند غیرعامدانه، بدان کمک کند، خطر یک فاجعه اجتماعی عظیم را افزایش داده است» (راسل، ۱۳۶۵، ج ۲: ۱۱۲۸).

هفتم. دین‌پژوهی مبتنی بر نظریه عمل‌گرای صدق، مروج نوعی نگرش سودانگارانه به دین است. دین تا بدانجا محترم شمرده می‌شود که برای رفع نیازهای دنیوی بشر، پاسخی در کشکول خود داشته باشد و آنگاه که در اثر دگرگونی شرایط زمانی، کارکردهای دین تغییر کرد یا نهادهای بشری دیگری آن کارکردها را به نحو بهتری تأمین کنند، دین، ارج و منزلت خود را از دست می‌دهد و همچون ابزار بی‌فایده‌ای کنار نهاده می‌شود. بی‌تردید این تلقی ابزارانگارانه با روح ادیان آسمانی در تعارض است و خلوص دینداری خداپرستانه، آن را بر نمی‌تابد. مسلم است که اخذ چنین رهیافتی در مطالعه دینی، بیراهه‌ای است که محقق و دین‌پژوه را از شناخت صحیح و خالص حقیقت دین و ابعاد گوناگون دینداری باز می‌دارد.

هشتم. تحویلی‌نگری^۱، آسیب دیگری است که دین‌شناسی مبتنی بر نظریه عمل‌گرای صدق مبتلای به آن است. تحویلی‌نگری که آفت برآمده از حصرگرایی روش‌شناختی^۲

1. Reductionism
2. Methodological Exclisivism

به‌شمار می‌آید، عبارت است از ارجاع یک پدیدار به امری فروتر از آن و اخذ وجهی از شیء به جای کُنه و حقیقت آن است. منطق‌دانان مسلمان، این خطا را در شکل ساده آن به‌عنوان «مغالطه کُنه و وجه» شناسایی و صورت‌بندی کرده‌اند (نک: خندان، ۱۳۸۸: ۶۸-۷۰). حصر توجه به رهیافت و روش خاصی در مطالعه یک پدیدار، موجب گزینشی شدن تحقیق می‌شود که در اثر آن، توجه پژوهشگر صرفاً به یک بُعد از ابعاد گوناگون آن پدیدار معطوف شود و به انکار سایر ابعاد پردازد و به این ترتیب، چنین پندارد که شیء، چیزی جز همان بُعد مکشوف شده برای وی نیست.^۱

خطای تحویلی‌نگری در دین‌پژوهی راهزن‌تر است؛ زیرا دین و پدیدارهای دینی، کثیرالأضلاع و دارای ابعاد گوناگون است. مسائل دینی، از هویتی چندتباری^۲ برخوردار هستند؛ از این رو، اخذ رهیافت واحد و فروگذارن دیگر رهیافت‌ها موجب تحویلی‌نگری خواهد شد. آسیبی که دین‌پژوهان معتقد به نظریه عمل‌گرای صدق دچار آن شده‌اند. حصر توجه به آثار عملی و نتایج عینی دین و رویگردانی از سایر وجوه و ابعاد پدیدارهای دینی، به حصرگرایی روش‌شناختی و تحویلی‌نگری در مطالعه دینی منجر شده است. در واقع دین‌شناسی مبتنی بر نظریه عمل‌گرای صدق، درباره حقیقت دین به نحو کامل و خالص تحقیق نکرده، بلکه صرفاً در مطالعه آثار عملی و پیامدهای محسوس دینداری (و نه دین) متوقف مانده است.

نهم. نسبی‌گرایی معرفتی^۳ آسیب دیگری است که بر دین‌پژوهی مبتنی بر نظریه عمل‌گرای صدق مترتب است. این عبارت جیمز که «عقایدی که از نتایج و ثمره‌های بیشتری برخوردار باشند، حقیقی‌تر و صادق‌تر هستند» (جیمز، ۱۳۷۲: ۱۴۹)، آشکارا

۱. برای تفصیل سخن در باب چستی تحویلی‌نگری و حصرگرایی، روش‌شناختی و نیز نقد و بررسی راه‌های درمان

آن نک: فرامرز قراملکی، ۱۳۸۸: ۱۶۸-۱۷۶.

2. Multiple-Origins

3. Cognitive Relativism

حقیقت را نه یک امر جاودانه و مطلق، که به‌مثابه یک فرآیند سیال معرفی می‌کند. بر این اساس، حقیقت اولاً، مشروط به زمان است، ثانیاً، از خاصیت متغیری برخوردار است که امکان دارد به‌صورت درجه‌بندی شده درآید. جیمز در جای دیگری تصریح می‌کند: «حقیقت یک تصور، خاصیتی را که در ذات آن تصور باشد، نیست. حقیقت بر یک تصور واقع می‌گردد». حقیقت یک تصور به‌وسیله رویدادهای مختلف «ساخته می‌شود». حقیقت به‌مثابه نتیجه تصدیق رویدادهای مختلف در مقام عمل و در فرآیندی تاریخی، ظاهر می‌شود (اسکفلر، ۱۳۶۶: ۱۴۹-۱۵۰).

لازمه چنین دیدگاهی آن است که هر چه نتایج عینی بیشتری مشاهده و آثار عملی بیشتری تصدیق شود، تصور، حقیقی‌تر خواهد بود. واضح است که چنین نگرشی نه تنها به نسبیّت شناختاری منجر می‌شود، بلکه به لوازم بی‌معنایی^۱ خواهد انجامید. به‌عنوان مثال، بر مبنای این دیدگاه، باید گفت: درجه جوشیدن آب به نتایج مثبت آزمایش‌هایی بستگی دارد که بر روی آن انجام می‌شود. به این صورت که هر چه تعداد نتایج مثبت، بیشتر باشد، درجه جوشیدن آب هم بیشتر است! کسانی همچون جیمز، با هدف دفاع از دین به چنین روی‌آوردی توسل جسته‌اند، در حالی که، این رهیافت، نه تنها دفاع از دین و دینداری نیست که ویرانگر اندیشه‌های دینی است.

دهم. در مغرب زمین، پس از آنکه براهین عقلی اثبات وجود خدا به چالش کشیده شد، نظام‌های فکری و فلسفی غرب، خود را در دفاع عقلانی از دین ناتوان یافتند. در چنین فضایی برخی از دین‌پژوهان به‌جای حل مسئله، به حذف مسئله روی آوردند و به‌جای دفاع عقلانی از دین، به اخذ رهیافت عمل‌گرایانه در مطالعه دینی پرداختند. تمسک کسانی چون جیمز به نظریه عمل‌گرای صدق در مطالعات دینی، بیانگر عجز و ناتوانی آنان از درک و فهم حقیقت دین است. ویلیام جیمز برای توجیه آن دسته از باورهای دینی که

دلایل عقلی کافی برای اثبات آنها در اختیار نداشت، به نظریه عمل گروانه صدق متوسل شد و نیز با مشاهده اختلافات گسترده و تفاوت‌های فراوان میان ادیان مختلف، به این دیدگاه سوق یافت که ممکن است یک دین برای شخصی درست و صادق باشد و در عین حال، دینی مغایر با آن، برای شخص دیگری صادق باشد.

روشن است که این نگرش یکی از اشکال نسبیت‌گرایی معرفت‌شناختی است، که اساساً، پی‌ریزی معرفت دینی بر چنین بنیانی، بسیار آسیب‌زا و آفت‌خیز و موجب ویرانی بنای اندیشه و تفکر دینی خواهد بود. واقعیت آن است که ادبار از نگرش عقلانی به اصول اعتقادی دین و اقبال به رهیافت مبتنی بر نظریه عمل‌گرای صدق، نه تنها هیچ کمکی به استقرار و تثبیت تفکر دینی نمی‌کند، بلکه رفته رفته آن را تضعیف می‌کند.

یازدهم. به‌مثابه یک نقد نقضی بر نظریه عمل‌گرای صدق، می‌توان این سؤال را از صاحبان این نظریه پرسید که اگر نظریه مطابقت صدق، در مقام عمل، سودمندتر از نظریه عمل‌گرا باشد، آنگاه کدامیک را می‌پذیرید؟ قاعدتاً - بنا بر ملاک عمل‌گرایی - در اینجا عمل‌گرایان، باید نظریه مطابقت صدق را بپذیرند و واضح است اگر چنین کنند، بطلان نظریه خود را پذیرفته‌اند.

دوازدهم. نقد نقضی دیگری که می‌توان وارد کرد، این است که اگر از میان ادیان گوناگون، یک دین، در مقام عمل، سودمندتر از دیگر ادیان باشد، کدام دین را می‌پذیرید؟ بنا بر قاعده عمل‌گرایی، دینی را باید بپذیریم که نسبت به سایر ادیان، از سودمندی بیشتری برخوردار است و این با هدفی که غالب عمل‌گرایان به دنبال آنند (پذیرش حقانیت همه ادیان و مَحِق بودن همه دینداران در اعتقاد به دین خود) در تعارض است.

نتیجه‌گیری

اخذ نظریه عمل‌گرای صدق به‌جای نظریه مطابقت، در مطالعات دینی، پارادایم متفاوتی را بر فضای تفکر دینی حاکم می‌کند. در این نوع دین‌پژوهی، به‌جای بررسی مطابقت یا عدم مطابقت باورهای دینی با واقعیت، نتایج عملی آنها سنجش و ارزیابی می‌شود. اخذ نظریه

عمل‌گرای صدق به‌عنوان مبنای معرفت‌شناختی مطالعه دینی، با اصول اعتقادی و مبانی شناختاری ادیان آسمانی - به‌ویژه دین اسلام - ناسازگار و متعارض است. به‌سبب لوازم ناپذیرفتنی که بر این روی‌آورد مترتب است، از میان نظریه‌های صدق، تنها اخذ نظریه مطابقت در مطالعه دینی، صحیح، شایسته و بایسته به‌نظر می‌رسد. دین‌شناسی مبتنی بر نظریه عمل‌گرای صدق هم از جهت مبانی معرفت‌شناختی نظریه عمل‌گروانه و هم از حیث اخذ این نظریه در مطالعات دین قابل نقد و تأمل است.

۱. بر مبنای نظریه عمل‌گروانه، صدق، تابعی از سودمندی در عمل است، در حالی‌که، سودمندی در عمل خود تابعی از شرایط انسانی بسیاری محسوب می‌شود که هر کدام پیوسته در حال دگرگونی هستند. امکان درک میزان سودمندی باورها برای ما محدود است. سودمندی بسیاری از باورهای دینی، پس از گذشت سده‌ها به اثبات رسیده و چه بسا عقاید دینی که سودمندی آنها هرگز درک نخواهد شد. با این‌حال آیا می‌توان سودمندی در عمل را ملاک تعیین صدق باورهای دینی دانست؟

۲. کاملاً ممکن است یک باور نادرست، در عمل مفید و کارآمد باشد؛ از این‌رو، یک باور به صرف اثبات سودمندی آن، قابل اتصاف به صدق نیست.

۳. در دین‌پژوهی عمل‌گروانه، «واقعیت خداوند» کنار گذاشته می‌شود و «تصور خدا» به‌جای آن نشانده خواهد شد. آشکار است که چنین نگرشی با اصول اعتقادی و مبانی معرفتی ادیان آسمانی - به‌ویژه دین اسلام - ناسازگار خواهد بود.

۴. هویت دین نزد دینداران عبارت است از پیام الهی به بشر. به‌سبب همین هویت پیام‌وارگی دین، گزاره‌های دینی از ویژگی حکایتگری برخوردار هستند: حکایت از یک واقعیت. مسلم است که چنین نگرشی با نظریه عمل‌گرای صدق سازگاری ندارد.

۵. دین‌پژوهی مبتنی بر نظریه عمل‌گرای صدق، انسان‌مدارانه در پی سعادت این‌دنیایی بشر است، به‌نحوی که واقعیت همه امور حقیقی غیردنیوی - از جمله آخرت - به فراموشی سپرده می‌شود. قطعاً آخرت‌اندیشی و مرگ‌آگاهی و تلاش مستمر در جهت آن، هیچ

جایگاهی در این رهیافت ندارد. واضح است که این نوع تلقی، با تعالیم ادیان آسمانی در تعارض است.

۶. نتیجه قطعی دین پژوهی عمل گروانه، خداگریزی و انسان مداری است.
 ۷. در دین پژوهی مبتنی بر نظریه عمل گرای صدق، دین تا آنجا محترم شمرده می شود که برای رفع نیازهای دنیوی بشر، پاسخی داشته باشد، لذا آنگاه که در اثر دگرگونی شرایط زمانی، کارکردهای دین تغییر یا نهادهای بشری دیگری آن کارکردها را به نحو بهتری تأمین کنند، دین، ارج و منزلت خود را از دست می دهد و همچون ابزار بی فایده ای کنار زده خواهد شد.

۸. حصر توجه به نتایج محسوس دین و رویگردانی از سایر ابعاد پدیدارهای دینی، موجب تقلیل حقیقت دین به آثار عینی دینداری می گردد (تحویلی نگری).

۹. نسبی گرایی معرفتی، آسیب دیگری است که به این نوع دین پژوهی مترتب است. در این روی آورد، حقیقت، نه یک امر جاودانه و مطلق، که به مثابه فرآیند سیالی معرفی می شود. چنین نگرشی نه تنها به تثبیت و تقویت اندیشه دینی نمی انجامد، بلکه به تضعیف و تخریب عقاید دینی منجر می شود.

۱۰. اخذ نظریه عمل گرای صدق در مطالعات دینی، دستاویزی برای گریز از عجز و ناتوانی در دفاع عقلانی از دین بود که در مقابل هیجده های گسترده علیه دین و براهین اثبات وجود خدا در غرب، رخ نموده بود و نیز مواجهه با اختلاف های فراوان میان ادیان گوناگون و ناتوانی در توجیه این تفاوت ها، برخی از دین پژوهان غربی را به این دیدگاه سوق داد که ممکن است یک دین برای شخصی درست و صادق باشد و در عین حال، دین دیگری، مغایر با آن برای شخصی دیگر، صادق باشد.

منابع

۱. ارسطو (۱۳۸۵ش)، *مابعدالطبیعه*، ترجمه‌ی محمدحسن لطفی تبریزی، تهران، انتشارات طرح نو.
۲. اسپینوزا (۱۳۶۴ش)، *اخلاق*، ترجمه‌ی محسن جهانگیری، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
۳. اسکفلر، اسرائیل (۱۳۶۶ش)، *چهار پراگماتیست*، ترجمه‌ی محسن حکیمی، تهران، نشر مرکز.
۴. افلاطون (۱۳۸۲ش)، «رساله‌ی تئوتتوس» در: *چهار رساله*، ترجمه‌ی محمود صناعی، تهران، هرمس.
۵. پویمن، لوئیس پی. (۱۳۸۷ش)، *معرفت‌شناسی (مقدمه‌ای بر نظریه‌ی شناخت)*، ترجمه‌ی رضا محمدزاده، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق علیه‌السلام.
۶. جیمز، ویلیام (۱۳۷۲ش)، *دین و روان*، ترجمه‌ی مهدی قائنی، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی (شرکت سهامی)، تهران.
۷. حسین‌زاده، محمد (۱۳۹۰ش)، *پژوهشی تطبیقی در معرفت‌شناسی معاصر*، قم، مرکز انتشارات مؤسسه‌ی آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۸. خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۸۲ش)، *آسیب‌شناسی دین‌پژوهی معاصر*، قیسات، ش ۲۸، ص ۱۳-۱۶۰.
۹. خندان، اصغر (۱۳۸۸ش)، *مغالطات*، قم، بوستان کتاب قم.
۱۰. راسل، برتراند (۱۳۶۵ش)، *تاریخ فلسفه غرب*، ج ۲، ترجمه‌ی نجف دریابندری، تهران، نشر پرواز.
۱۱. شمس، منصور (۱۳۸۷ش)، *آشنایی با معرفت‌شناسی*، تهران، انتشارات طرح نو.
۱۲. طباطبائی، محمدحسین (۱۴۲۱ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۱۵، قم، انتشارات جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم.

۱۳. فرامرز قراملکی، احد (۱۳۸۵ش)، *اصول و فنون پژوهش در گستره‌ی دین‌پژوهی*، قم، انتشارات مرکز مدیریت حوزه‌ی علمیه‌ی قم.
۱۴. _____ (۱۳۸۸ش)، *روش‌شناسی مطالعات دینی*، مشهد، انتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
۱۵. فعالی، محمدتقی (۱۳۷۹ش)، *درآمدی بر معرفت‌شناسی دینی و معاصر*، قم، انتشارات معارف.
۱۶. محمدرضایی، محمد (۱۳۸۲ش)، *نگاهی به دین‌پژوهی*، قیسات، ش ۲۷، ص ۳۹-۷۱.
۱۷. مک‌کویری، جان (۱۳۷۵ش)، *تفکر دینی در قرن بیستم*، ترجمه‌ی عباس شیخ‌شعاعی و محمد محمدرضایی، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه‌ی علمیه‌ی قم.
۱۸. ویلم، ژان پل (۱۳۷۷ش)، *جامعه‌شناسی ادیان*، ترجمه‌ی عبدالرحیم گواهی، تهران، مؤسسه‌ی فرهنگی انتشاراتی تبیان.
۱۹. همیلتون، ملکم (۱۳۷۷ش)، *جامعه‌شناسی دین*، محسن ثلاثی، تهران، مؤسسه‌ی فرهنگی انتشاراتی تبیان.
20. Pojman, Louis, P. (2000), *What Can We Know?*, Wadsworth.